

## تبیین جایگاه مشیت الهی در آثار مورخان قرن سوم تا ششم هجری

لیلا سلیمانی<sup>۱</sup>  
محسن الویری<sup>۲</sup>

### چکیده

دیدگاه‌های مختلف درباره مسئله جبر و اختیار، با اندک تفاوتی، به قلمرو تاریخ هم دامن گسترانده است. مورخان، متأثر از اینکه تاریخ را تا چه اندازه عرصه نقش آفرینی انسان بدانند یا جلوه‌گاه اراده خدای انسان، گرایش‌های مختلفی دارند. مشیت‌گرایی، عنوانی عمومی برای اشاره به طیفی از رویکردهاست که خواسته خداوند را در رویدادهای تاریخی مؤثر می‌داند. تقدیرگرایی را می‌توان یک سر این طیف دانست که انسان را فاقد اراده و اسیر بی‌اختیار مشیت الهی می‌شمرد و قانون‌گرایی مشروط را طرف دیگر این طیف که ضمن باور به اراده انسان‌ها، خداوند را دارای توجهی عام در همه زمینه‌ها و دخالت مستقیم در برخی امور می‌داند.

این نوشتار، کوشیده است باور به مشیت الهی را در آثار مورخان مسلمان قرن سوم تا ششم هجری با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار، و همچنین، تحلیل محتوای کمی، مورد بررسی قرار دهد. یافته‌های تحقیق، نشانگر آن است که طبری و بیهقی را می‌توان در شمار مورخان تقدیرگرا قرار داد و یعقوبی، مسعودی، مسکویه و مقدسی را جزو مورخان قانون‌گرای مشروط.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکترای تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی تهران (نویسنده مسئول): [lsoleimani0@gmail.com](mailto:lsoleimani0@gmail.com)

<sup>۲</sup> دانشیار گروه تاریخ دانشگاه باقر العلوم: [Alvirim@gmail.com](mailto:Alvirim@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۲۵

## واژگان کلیدی

مشیت الهی، مشیت‌گرایی، تقدیرگرایی، قانون‌گرایی مشروط.

### مقدمه

یکی از مهم‌ترین مباحث که از قدیم الایام مورد بحث<sup>۱</sup> و مناقشه بوده، مسئله جبر و اختیار است. بحث جبر و اختیار با مسائلی همچون: مشیت، اراده، قدرت، علم خداوند به افعال بندگان، خلق افعال و قضا و قدر گره می‌خورد. در این زمینه، مورخان نیز دیدگاه‌های مختلفی در مورد آن دارند.<sup>۲</sup> بنابراین، مبحث جبر و اختیار و نقش انسان در افعال خویش و

<sup>۱</sup> مباحث مربوط به مشیت الهی و جبر و اختیار، در علم تاریخ، به‌خصوص در فلسفه نظری تاریخ نیز مورد بحث قرار گرفته است. تاریخ، عبارت از علم و دانشی است که تحولات و دگرگونی‌های زندگی انسان را در زمان گذشته مورد مطالعه قرار می‌دهد و یکی از رویکردها در مطالعات تاریخی، رویکردی بر مبنای روابط علی و معلولی و تحلیلی است. در این رویکرد، تاریخ بسان پدیده‌ای زنده است و قوانین و سنن بر آن حکم فرماست. در این رویکرد، تاریخ در چهارچوب قوانین، سنن و بر مبنای اراده آزاد و رهای انسان، موجب عبرت‌آموزی است که به عنوان منبعی اساسی و از جمله منابع تفکر و شناخت در کنار خداشناسی، انسان‌شناسی و هستی‌شناسی قلمداد می‌شود (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰: ۴۳-۴۴).

یکی از مدعاهای مورد توجه و مهم در فلسفه نظری تاریخ، این است که تاریخ، موجودی زنده دارای حرکتی است که حاوی روح و جسم است. همچنین، نظام‌مند بوده و دارای هدف، محرک و مسیر است (مفتخری، ۱۳۹۱: ۷). به عبارت دیگر، تاریخ، عبارت از شدن، سیوروت و حرکت جوامع است. جامعه نیز بنا بر اینکه یک موجود زنده است، یک موجود دارای اختیار است (مطهری، بی تا: ۸۴۳).

<sup>۲</sup> برخی از دیدگاه‌های نظری تاریخ، حاکی از نوعی نگاه جبرگرایانه است. طبق این دیدگاه‌ها، جریان تاریخ، بدون دخالت اعمال و رفتار انسان‌ها، طی مسیر می‌کند و این جریان تاریخ، هیچ ربطی به تلاش انسان‌ها ندارد؛ به عبارت روشن‌تر، نوعی جبرگریناپذیر و ضرورت اجتناب‌ناپذیر بر جریان تاریخ حکمفرماست و انسان‌ها قدرت دخالت در روند تاریخ را نخواهند داشت. ضرورت رویدادهای تاریخی، به سه معناست:

معنای اول، عبارت است از سرنوشت و مشیت خداوند (مشیت الهی)؛ به این معنا که حوادث تاریخی بنا بر تقدیری ناشناخته اتفاق می‌افتند (کافی، ۱۳۹۳: ۱۰۰). بنا بر این معنا، می‌توان گفت بسیاری از فلسفه‌های دینی و کلامی تاریخ، به جهت نقشی که برای اراده خداوند در رویدادهایی که نقل می‌کنند در نظر دارند، جزء طیف تقدیرگرا قرار می‌گیرند.

معنای دوم، عبارت است از ضرورت تاریخی یا حتمیت تاریخی؛ به معنای تلاش در جهت نشان دادن اینکه تقدیر یا مشیت، در روند و پروسه معمولی تاریخ ذاتی است. در این دیدگاه، سیر تاریخ، نوعی جهت و سمت‌وسوی ضروری عام و کلی دارد (ادواردز، ۱۳۷۵: ۷۱-۷۲).

و معنای آخر، عبارت از جبر علمی است؛ بدین معنا که یک رویداد را در صورتی می‌توان جبری دانست که علت رویدادها وجود داشته باشد. بنابراین، حکم کلی جبر تاریخی، این است که برای هر رویداد تاریخی، علتی وجود

گره خوردن آن با اراده و خواست خداوند، از مباحث بسیار مهمی است که ذهن بشریت را به خود مشغول کرده است.

حال در این پژوهش، هدف از بررسی مشیت الهی در تاریخ و آثار مورخان، این است که تا چه اندازه اراده خداوند در تاریخ دخالت داده می‌شود. برای توضیح بیشتر، مشیت الهی يك طیف دارد که يك سوی آن، تقدیرگرایی است؛ به این معنا که انسان، مسلوب الإراده باشد و يك سوی دیگر آن، سنت‌های مشروط الهی است؛ یعنی انسان‌ها در کارهایشان، از لطف خاص خداوند هم برخوردارند و خداوند هم در کارهای جاری انسان‌ها دخالت مستقیم پیدا می‌کند. قائلین به مشیت الهی، دو دسته‌اند. افراطی‌ترین آنها، کسانی هستند که انسان را مسلوب الإراده می‌دانند و معتقدند همه چیز را خداوند تدبیر می‌نماید؛ اما دسته دوم، کسانی هستند که به شکل مصداقی قبول دارند که خداوند در جاهایی دخالت می‌کند؛ مثلاً در غزوه بدر، مسلمانان مسلوب الإراده نبودند و از جهتی، با وجودی که مسلمان‌ها تلاش کردند، ولی اگر لطف و اراده خداوند نبود، پیروز نمی‌شدند. در غزوه بدر، افزون بر اراده مسلمان‌ها، اراده خداوندی است که به مدد مسلمان‌ها آمد (مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۶۸۳). بنابراین، اراده خداوند در اینجا، نافی و کنارزننده اراده انسان‌ها نیست؛ بلکه هرکدام جایگاه خود را دارد.

نکته حایز اهمیت، این است که اشاعره تنها مصداق اعتقاد به مشیت الهی نیستند که قائل به مسلوب الإراده بودن انسان بودند؛ بلکه افرادی هم بوده‌اند که به این شدت و حدت نیستند؛ مثلاً یعقوبی در مواردی متعدد، عباراتی نظیر «فأراد الله» و... به معنای «خداوند خواست که این طور شود»، می‌آورد و گویا حوادث را به اراده خداوند برمی‌گرداند (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۳؛ همان، ج ۲: ۲۱۲ و ۲۱۳).

طبری و بیهقی در انتهای برخی عبارات خود، از جمله «والله اعلم» و یا «فأراد الله» استفاده کرده‌اند که می‌تواند نشان‌دهنده اعتقاد ایشان به مشیت الهی باشد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۱: ۹۵، ۱۰۴، ۱۳۰، ۱۴۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۶، ۱۹۶ و...؛ بیهقی، ج ۱: ۴۲).

---

داشته باشد که همان جبر علی - معلولی است (زریاب خوبی، ۱۳۸۷: ۸۳). البته جبرگرایی در تاریخ مورد انتقاد و انکار قرار گرفته است (کافی، ۱۳۹۳: ۱۰۱؛ حسینی شیروانی، بهار ۱۳۹۶، «بررسی فلسفه نظری تاریخ در نهج البلاغه: مطالعه موردی جبر و اختیار»، فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی - کلامی، سال هفتم، شماره ۲۵). از منظر اسلام، اراده آزاد انسان‌ها در حرکت تاریخ، نقش اساسی دارد؛ هرچند همه چیز تحت مشیت و قدرت خداوند است (رعد: ۱۱).

۲۲۶، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۸۷ و ...).

باید توجه داشت که مشیت الهی، منحصر به مسلمانان نیست؛ بلکه مشیت الهی، ایده‌ای است که در میان مورخان مسیحی<sup>۱</sup> نیز وجود دارد (خامه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۵۸-۱۶۰؛ مجتهدی، ۱۳۸۵: ۱۵۲؛ دیلیو، اچ، ۱۳۶۳: ۱۷۴).

تاریخچه چنین نگرشی را می‌توان حتی در آثار افلاطون نیز جست‌وجو کرد. افلاطون در کتاب فدون (phedan) از سقراط نقل می‌کند که اولاً: در این جهان حسابی و کتابی هست و بر آن قانونی حکم فرماست. ثانیاً: همه چیز در خلقت، هر چه بوده و هست، برای یک هدف متعالی تنظیم شده است. ثالثاً: یک عقل کل، این جهان را برای آن هدف‌ها تنظیم کرده است. رابعاً: آنچه متعالی‌تر است در مرتبه عقل قرار دارد و مادون آن، در مرحله ماده است. خامساً: حقیقتی هست از یک سو و نیکی، و زیبایی از سوی دیگر. (رادمنش، ۱۳۷۹: ۱۰).

بنابراین، اینکه اراده بی‌چون و چرای خداوند بر تمام حوادث تاریخی حکومت می‌کند و خداوند صحنه‌گردان و انسان‌ها بازیگران تاریخ‌اند، خاص ادیان نبوده است؛ هر چند مکاتب آسمانی<sup>۲</sup>، منقح‌تر و اصولی‌تر به آن پرداخته‌اند.

۱. هگل، مارکس، تاین بی، مارکس و ...

۲. قوم بنی‌اسرائیل در تاریخ خود، این احساس قوی را که خدا سیر حوادث انسانی را هدایت و نظارت می‌کند، تقویت کرد. خدا برای پاداش و مجازات، نابودی و نجات و هدایت تاریخ به سوی فرجامی که از سوی وی مقدر شده است، این کار را انجام می‌دهد.

از یک سو، یهوه قادر و عامل مطلق است. اگر بلایی نازل می‌شود، این یهوه است که چنین اراده می‌کند و سرنوشت جهان را رقم می‌زند. اگر قوم برگزیده خدا به مصیبتی دچار می‌شود، این یهوه است که به پاداش عدم اطاعت اسرائیلیان آنان را دچار شکست یا مصیبت می‌سازد؛ حتی نبی‌های اسرائیل اعلام می‌کنند که هیچ بدبختی بدون نظر یهوه در هیچ جای جهان رخ نخواهد داد... یهوه ایجاد می‌کند، یهوه می‌راند، یهوه عزت می‌بخشد، یهوه ذلت می‌دهد، یهوه هدایت می‌نماید، یهوه فرمان می‌راند... بشر باید مطیع بی‌چون و چرای فرمان خداوند باشد و در ترس دائم از او به سر برد. اطاعت از یهوه و ترس از او، پایه عقل و حکمت و معرفت کتاب مقدس است. بشر نباید به عقل و شعور و اراده خود متکی باشد؛ زیرا گناه بزرگ آدم که سبب هبوط او شد، همین انتخاب مصیبت‌زا بوده است (آشتیانی، ۱۳۶۴: ۲۶۶-۲۶۸).

در کتاب مقدس، دو اصل دائماً تکرار می‌شود؛ قدرت خداوند و خدمتی که به قوم خود با اعمال قدرت انجام داده است و ترس از خداوند که در صورت عدم اطاعت از او، با همان قدرت رها بخش خود هلاکت و فلاکت به بار خواهد آورد (همان: ۲۶۸).

یهودیان، هر فاجعه تاریخی جدیدی را که دچارش می‌شدند، عقوبتی می‌دانستند از جانب یهوه که به علت معصیتی که قوم برگزیده مرتکب شده بود، بر سر خشم آمده و کیفرشان می‌داد. از این رو، هیچ شکست نظامی، عبث

در این پژوهش، نگارنده در صدد است تا بدانند این اعتقاد مسلمانان مبنی بر اینکه خداوند اراده دارد، چه آن طیف تقدیرگرا و چه آن طیف قانونگرایی مشروط که بین جبر و تفویض جمع می‌کنند، در منابع تاریخی محدوده زمانی سده سوم تا ششم چگونه انعکاس پیدا کرده است. مورخان تقدیرگرا در این سه سده، چه کسانی هستند و مورخان قانون‌گرایی مشروط چه کسانی هستند. در پژوهش حاضر، از میان مورخان قرن سوم تا ششم هجری، مورخانی همچون: یعقوبی، طبری، مسعودی، مسکویه، مقدسی و بیهقی احصا شده و آثار ایشان مورد تتبع و بررسی قرار گرفت. با توجه به تعدد مورخان در این سه قرن و گستردگی دامنه آن، شش مورخ انتخاب شد. در نتیجه، منطق‌گزینش مورخان این سه قرن با توجه به گستردگی و تعدد آنها، مورخان تواریخ عمومی بوده است.

در پژوهش حاضر می‌توان با روشن شدن وضعیت مشیت‌گرایی در آثار مورخانی مانند: یعقوبی، مسعودی، مقدسی، طبری، ابن مسکویه و بیهقی، به تبیین و تحلیل امور ذیل پرداخت: انعکاس این تفکر بر تاریخ‌نگاری مورخان مورد نظر، نشان دادن چگونگی اثرگذاری مبانی فکری بر تاریخ‌نگاری، کوشش برای دست دادن یک الگو برای تدوین مبانی تاریخ‌نگاری اسلامی و نیز شناخت لایه‌های عمیق‌تر تاریخ‌نگاری در دوره اسلامی که امری ضروری و لازم به نظر می‌رسد.

همچنین، بنا به دلیل اینکه مطالب مربوط به این بحث، زیاد بود و نمی‌توان به هم

نمی‌نمود و هیچ بلایی، یاوه و رایگان نبود؛ چون این امکان وجود داشت که آدمی بتواند در ورای «واقع» از مشیت خداوند آگاه شود. از این فراتر، حتی می‌توان گفت که این فجایع، لازم و بایسته نیز بودند؛ چراکه خداوند آنها را از پیش مقدر کرده بود تا فرزندان اسرائیل میراث حضرت موسی (ع) را رها نکرده، از سرنوشت واقعی خود در نیفتند (رادمنش، ۱۳۷۹: ۱۰).

در تورات، اموری چون: سل، تب، مرض، قحطی و بلا، تا حد خوردن بچه‌های خود در شمار تهدیدها و وعده‌های یهوه ذکر شده است (آشتیانی، ۱۳۶۴: ۲۶۸).

یهودیان نخستین، قومی بودند که مفهوم تاریخ را به عنوان تجلی اراده الهی یافتند. این اندیشه، در آیین مسیحیت پذیرفته شد و گسترش یافت. مسیحیان، مشیت خدا را عبارت از هدف ابدی او می‌دانند. خدا در طول تاریخ بشر، نقشه خود را طرح نمی‌ریزد و آن را تغییر نمی‌دهد؛ بلکه از ازل برنامه خود را تعیین نموده است. مشیت خدا بر اساس اراده مقدس و حکیمانه او قرار دارد. خدا، عالم مطلق است و می‌داند چه چیزی نیکوست و چون مقدس است، نمی‌تواند هدف بدی داشته باشد. مشیت الهی، از اراده آزاد خدا سرچشمه می‌گیرد و اهدافش را بر مبنای صفات خودش انتخاب می‌کند. خدا قادر مطلق است و می‌تواند هر چه مایل است، انجام دهد. مشیت خدا، تمام وقایعی است که به وقوع می‌پیوندد و شامل گذشته، حال و آینده می‌شود. خدا با نیروی بی‌حد و با حکمت ابدی خود از ازل، تمام حوادث را بدون استثنا تا ابد تعیین نموده است (ادیب آل علی، ۱۳۸۵: ۱۸۷-۱۸۸).

موارد متعدد آن پرداخت، نگارنده سعی کرده نگاه کلی به موضوع داشته باشد و بعدها به این بحث، از منظر جزئی‌تر بپردازد.

### بررسی مفهومی مشیت، مشیت الهی و اراده

«اراده» و «مشیت» خداوند، از جمله صفات کمال خداوند است و اهمیت ویژه‌ای دارد. همچنین، متکلمان و اندیشمندان اسلامی در مورد آن بحث‌های بسیاری را از جنبه‌های گوناگون، از جمله ذیل مباحث جبر و اختیار، به میان کشیده‌اند. در پژوهش پیش رو، به وسیله نظرات متکلمان و اندیشمندان اسلامی به بررسی و واکاوی این صفت خداوند پرداخته شده است.

لازمه تتبع در معنای لغوی مشیت و اراده، روشن شدن اصل و ریشه این دو واژه است. مشیت، از ماده «شیء» و مصدر «شاء، یشاء» است که در لغت، از آن به «اراده» تعبیر شده است و در اصطلاح، به معنای تمایل یافتن به سوی چیزی است؛ تا حدی که به طلب آن چیز منجر شود. بدین جهت که از دیدگاه متکلمان، لفظ مشیت، از الفاظ مشترک میان خداوند و خلق می‌باشد، راغب آن را به معنای «ایجاد کردن شیء» و «اصابت کردن» معنا نموده است؛ با این توضیح که مشیت درباره خداوند، به معنای ایجاد و وجود شیء است؛ در حالی که وقتی در مورد انسان‌ها به کار رود، به معنای اصابت خواهد بود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۷۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۰۳). برخی، مشیت را با اراده یکی گرفته‌اند و مترادف هم دانسته‌اند<sup>۱</sup> (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۴۸).

۱. چنان‌که برخی معتقدند اختیار و عدم اختیار، به مسئله اراده بازمی‌گردد؛ چراکه صاحب اراده است که دارای اختیار و حق انتخاب است و کسی که اراده‌ای ندارد، هیچ اختیار و حق انتخابی نخواهد داشت و در افعال و اعمال خود مجبور است. راغب اصفهانی نیز همین معنا را پذیرفته است و تأکید می‌کند که اکثر متکلمان اسلامی، همین نظر را دارند و مشیت را با اراده به یک معنا دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۴۱۷). بعضی حتی اینار و اختیار را با اراده و مشیت هم معنا دانسته‌اند (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶ و ۵: ۲۰۶).

حضرت امام نیز در برخی از آثار خویش (خمینی، ۱۳۷۲: ۱۸ و ۴۵؛ همو، ۱۳۷۴: ۲۷؛ همو، شرح دعای سحر، ۱۳۷۴: ۹۸-۱۰۷)، با نگاهی عرفانی به مسئله مشیت و اراده حق تعالی پرداخته و از حقیقت مطلقه «اراده»، به «حب ذات» یا سریان اراده در کسوت اسما و صفات، و از مشیت، به منشأ ظهور ذات به «فیض اقدس» و نیز منشأ تعین و ظهور حقیقت وجود در تعین ثانی و مرتبه واحدیت تعبیر نموده است (همو، ۱۳۷۲: ۱۷).

ایشان مشیت را مرتبه اعلای اراده می‌داند. همچنین، ایشان همه موجودات را از مظاهر مشیت حق دانسته، نسبت مشیت به همه آنها را یک نسبت می‌داند و در مرتبه فعل، فعل حق را مشیت او، و اراده‌اش را ایجاد می‌داند

مشیت الهی، اقسامی دارد که عبارت است از مشیت تکوینی و مشیت تشریحی. مشیت تکوینی، عبارت است از مقام ایجاد اشیا که مخصوص خداوند متعال بوده و بر اساس علم و

(همان: ۱۰۰).

به عبارت روشن‌تر، از دیدگاه ایشان، مشیت حق، همان ظهور حقیقت وجود است که اراده حق در مقام ظهور و تجلی است (همان: ۱۰۶).

در قرآن کریم نیز به مشیت با الفاظی همچون «شاء» و «اراد» اشاره شده است؛ از جمله آیه‌ای که تمام حوادث جهان را به مشیت الهی مربوط دانسته و انسان را فاقد اختیار معرفی می‌کند: آنجا که می‌فرماید: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذَلِّقُ مَنْ تَشَاءُ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ (آل عمران: ۲) بگو: بارخدا یا! تویی دارنده ملک. به هرکه بخواهی، ملک می‌دهی و از هرکه بخواهی، ملک می‌ستانی. هرکس را که بخواهی، عزت می‌دهی و هرکس را که بخواهی، ذلت می‌دهی. همه نیکی‌ها، به دست توست و تو بر هر کاری، توانایی.»

در مقابل، برخی آیات، برای انسان اختیار قائل شده و او را در سرنوشت خود دخیل می‌داند؛ چنان‌که می‌فرماید: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا...؛ (کهف: ۲۹) بگو: این سخن حق، از جانب پروردگار شماست. هرکه بخواهد، ایمان بیاورد و هرکه بخواهد، کافر شود. ما برای کافران، آتشی که لهیب آن همه را دربرمی‌گیرد، آماده کرده‌ایم...»

با دقت در مطالب پیشین و دقت در آیات، به این مطلب می‌رسیم که انسان، مختار محض نیست و اختیار وی، در عرض مشیت خدا قرار نمی‌گیرد؛ در غیر این صورت، این معنا را خواهد داشت که انسان، از دایره حکومت و قدرت خداوند خارج است و مستلزم شرک بوده، با توحید افعالی خداوند در تعارض خواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۳۰۳-۳۰۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۲: ۳۸۹). از سوی دیگر، پذیرش انسان به عنوان مجبور محض، لغو و بیهوده بودن تکلیف و جزا را در برخواهد داشت و این عقیده، با حق انتخاب در انسان‌ها که امری واضح و روشن است، در تنافی خواهد بود. اگر انسان‌ها در اعمالشان اختیاری نداشته باشند، توییح و سرزنش برای چه خواهد بود؟ اگر انسان‌ها در اعمال خود مجبور هستند، چرا خداوند او را به سبب کارهای نادرستش توییح و سرزنش می‌کند؟ اینها همه دلیل بر این است که مردم در انتخاب راه خود، آزاد و مختارند. بنابراین، نظر درست آن است که نظام خلقت، بر مبنای «أمر بین الأمرین» استوار است؛ به این معنا که توان، خرد، عقل، آزادی در گزینش و انتخاب، و همچنین اراده ما، از ناحیه خداوند است و در طول اراده و مشیت الهی قرار داشته و معلول آن است؛ بدین جهت که خداوند هر آنچه را مقدمه و لازمه اراده و به‌کارگیری آن است، در اختیار انسان قرار داده و انسان است که تصمیم نهایی را در انجام یا ترک امور خواهد گرفت. بنابراین، چون لوازم مقدماتی افعال انسان، از جانب خداوند متعال افاضه شده و این لوازم، هم منتسب به خداوند است و هم به انسان که فاعل امور بوده است. بنابراین، جمع بین این دو، بلامانع است و تعارضی وجود ندارد (همان، ج ۱۰: ۱۶۳؛ همان، ج ۵: ۳۸۵)؛ هر چند مشیت مخلوقات، به شرطی در خارج محقق می‌شود که لوازم آن وجود داشته باشد؛ یعنی توجه به مشیت و تصور آن، تمایل و رغبت به سوی آن، عزم و تصمیم بر اجرای آن، و مهم‌تر از همه اینکه مشیت بندگانه، منوط به اذن خداست... اما مشیت خدا به هیچ‌یک از این امور احتیاج ندارد؛ چرا که خداوند بر همه اشیا، علم حضوری و احاطه داشته و به مجرد اراده، ایجاد و تحقق می‌یابد (مصطفوی، ۱۳۸۰ش، ج ۶: ۱۵۸). پس، علم خداوند، نامحدود است و خداوند بر همه چیز احاطه کامل دارد. در نتیجه، خداوند به مقدمه‌چینی و فراهم کردن لوازم، نیازمند نیست (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۹: ۹۱ و ۹۲).

## ۱۰۲ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

حکمت و مصلحت خود، آنها را ایجاد می‌نماید و تخلف از آن غیرممکن است و بندگان در این باره اختیاری ندارند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۲۴۹)؛ مانند: پیدایش شب و روز<sup>۱</sup>، مرده و زنده شدن انسان‌ها و موجودات، رزق و روزی دادن (مصطفوی، ۱۳۸۰ش: ۱۴۴ و ۱۴۵).

مشیت تشریحی، به این معناست که خداوند با فرستادن رسولان، بندگان را از آنچه به مصلحت و یا ضرر آنهاست، آگاه می‌سازد تا بوسیله اختیار خود و بدون هیچ اجباری<sup>۲</sup> در فعل یا ترک، آنها را انجام داده یا ترک کنند. بنابراین، تخلف از آن، ممکن خواهد بود (طیب، ۱۳۷۸ش: ۳۸۸).

### پیشینه پژوهش

مقاله‌ای با عنوان «بازتاب اندیشه مشیت الهی در تاریخ‌نگاری ایلخانی؛ با تأکید بر تاریخ جهانگشای جوینی و تاریخ وصاف»، توسط خانم محبوبه شرفی، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری در سال ۱۳۹۲ به چاپ رسیده است.

مقاله‌ای نیز با عنوان «تقدیرگرایی» در مجموعه مقالات دائرة المعارف فلسفه پل ادوارز ترجمه بهروز سالکی، و همچنین مقاله اسماعیل حسن‌زاده با عنوان «اندیشه مشیت الهی در تاریخ‌نگاری اسلامی»، و فصلی از کتاب *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی* اثر محمدباقر آرام، تنها آثاری است که به این موضوع پرداخته است. همچنین، کتاب *مکتب‌های تاریخی و تجدیدگرایی تاریخی* تألیف عزت‌الله رادمنش که در فصل دهم بخش اول به پرویدانسیالیسم (مشیت‌گرایی تاریخی) پرداخته است.

در هیچ‌یک از مقالات مذکور، مشیت الهی به‌خوبی مورد واکاوی و بررسی قرار نگرفته است و هدف پژوهش را تأمین نکرده است.

پایان‌نامه‌ای نیز با عنوان «مشیت الهی از نگاه خواندمیر با تأکید بر کتاب *حبیب السیر*»

۱. «تَوَلَّجَ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تَوَلَّجَ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ تَخْرُجُ الْحَيُّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تَخْرُجُ الْمَيِّتُ مِنَ الْحَيِّ وَ تَرَزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (آل عمران: ۲۷) شب را در روز داخل می‌کنی، و روز را در شب، و زنده را از مرده بیرون می‌آوری، و مرده را زنده، و به هرکس بخواهی، بدون حساب، روزی می‌بخشی.

۲. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳) ما راه را به او نشان دادیم؛ خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس.



نوشته خانم مریم ایوبی دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم با راهنمایی آقای دکتر محسن الویری و مشاوره خانم دکتر زهرا روح‌اللهی امیری به نگارش درآمده است.

کتاب *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی* سه فصل دارد. در فصل اول، به بررسی روش تحقیق، منابع و مبنای نظری پرداخته شده است. فصل دوم، تاریخ‌نگاری ایران بعد از اسلام تا ظهور صفویه را بررسی می‌کند. در فصل سوم، تاریخ‌نگاری عصر صفوی بیان شده است و در انتها، خاتمه و نتیجه‌گیری مباحث آمده است. در این کتاب، به جرئت می‌توان گفت مبحثی که با عنوان «اندیشه تقدیرگرایی و مشیت الهی در تاریخ‌نگاری عصر صفوی» بررسی شده، خوب پروراند شده است و اگر در قالب رساله و به تفصیل بیان شود، جای کار دارد.

کتاب *مکتب‌های تاریخی و تجددگرایی تاریخ*، از دو بخش مجزا با عناوین «مکتب‌های تاریخ» و «تجددگرایی تاریخ» تشکیل شده است که بخش اول، پانزده فصل و بخش دوم، دوازده فصل را به خود اختصاص داده است. تمام مباحث بخش اول کتاب، به استثنای فصل پانزدهم آن که به «مکتب تاریخی قرآن» پرداخته، به تحولات علم تاریخ در مغرب زمین اختصاص یافته است.

در کتاب *مکتب‌های تاریخی و تجددگرایی تاریخ*، بحث از مشیت‌گرایی تاریخ بر مورخان یهودی و مسیحی و کاتولیک متمرکز شده و از مورخان مسلمان سخنی به میان نیامده است.

در پایان‌نامه «مشیت الهی از نگاه خواندمیر با تأکید بر کتاب *حییب السیر*»، دغدغه اصلی نگارنده یافتن پاسخ برای این سؤال است که: «خواندمیر در کتاب *حییب السیر*، در تحلیل رویدادهای تاریخی چه جایگاه و نقشی برای مشیت الهی قائل شده است؟» در این پایان‌نامه، با استفاده از روش تحلیل مضمون در قالب سه فصل به مباحثی همچون ابعاد و مؤلفه‌های روش‌شناسی و هستی‌شناسی مشیت الهی در کتاب *حییب السیر* خواندمیر مورد بررسی قرار گرفته است.

در هر حال، با تتبع در آثار و منابع، اثر مستقلی را در موضوع مشیت الهی در حیطه زمانی مورد نظر و حتی در سده‌های بعدی مشاهده نمی‌کنیم.

در هیچ‌یک از مقالات و آثار مذکور، مشیت الهی به‌خوبی مود واکاوی قرار نگرفته است و هدف پژوهش را تأمین نکرده است. به نظر می‌رسد خواننده نیز اغنا نمی‌شود.

روش تحقیق در این نوشتار، توصیفی - تحلیلی خواهد بود که از روش تحلیل محتوای کمی و کیفی جهت‌دار به منظور دستیابی به تقدیرگرایی در آثار مورخان سده سوم تا ششم هجری استفاده خواهد شد.

### روش پژوهش

روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار، روشی است جهت بررسی داده‌ها و شناسایی نوع پیام به هدف تحلیل و استنباط علمی که می‌توان توسط آن به خصوصیات پیام و اهداف صادرکننده پیام و بازتاب و اثری که از خود به جا می‌گذارد، پی برد (طالقانی، ۱۳۸۱: ۹۵-۹۶؛ راجردی، ۱۳۹۲: ۲۱۷؛ ر.ک: نئوندورف، کیمبرلی. ای، ۱۳۹۵). روش تحلیل محتوا، از جمله روش‌هایی است که بیشتر در علوم اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد و پژوهشگر را در راستای کشف مواردی که با موضوع و مسئله پژوهش در ارتباط است، یاری می‌رساند و همچنین، در رسیدن به اهدافی که در پژوهش است، رهنمون می‌سازد (ساروخانی، ۱۳۹۳: ۲۸۶-۲۹۰؛ طالقانی، ۱۳۸۱: ۹۸-۹۹).

با به‌کارگیری این روش می‌توان واژه‌ها در کلامی را که از گوینده صادر می‌شود، مورد تحلیل قرار داد و به معنای آن دست یافت.

نگارنده در این پژوهش با کمک روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار، و همچنین تحلیل محتوای کمی، به مشخص کردن موضوع و فرضیه‌ها، فهرست کردن واژگان کلیدی و جملاتی که مورد نظر و متناسب با موضوع و سؤال است و در نتیجه، جمع‌آوری اطلاعات و در نهایت، تحلیل جملات و واژه‌ها و اطلاعات مورد نظر می‌پردازد.

در پژوهش حاضر، پس از مطالعه متون منابع مورد نظر و یافتن مقولات، درج مقوله‌های مرتبط با مشیّت در جدول اکسل، و همچنین مضامین مربوط به آن، جهت‌گیری اصلی داده‌های منابع مورد نظر تعیین شد. مضامینی که جهت‌گیری اصلی آن مشیّت الهی است، موضوع مورد مطالعه پژوهش حاضر است. سپس، ستون‌هایی مجزا جهت مشخص کردن تعداد مضامین و مقوله‌ها ذیل منابع مذکور اضافه شد. دو جدول کلی و ۶ جدول جداگانه، به هریک از منابع و مقوله‌های مورد نظر اختصاص یافت. نتیجه ترسیم جداول، ذیل بند تحلیل محتوای کمی و در قالب نمودار ارائه خواهد شد. در مرحله بعد، تحلیل کیفی و استخراج پیام‌های آشکار و نهفته در منابع مذکور، تحت عنوان موضوعات فرعی انجام

## تبيين جایگاه مشیت الهی در آثار مورخان قرن سوم تا ششم هجری ۱۰۵

گردید. مرحله پایانی، تحلیل توصیف نظام‌مند تحلیل‌های کیفی با توجه به نمودارهای تحلیل کمی و نیز جداول تحلیل کیفی است. از این رو، روش پژوهش، تحلیل محتواست و در جایی که مضمون به کار رفته است، مدلول و عبارات آن، مورد نظر است و ربطی به روش تحلیل مضمون ندارد.

### **مقوله‌های مطرح در آثار مورد نظر قرن سوم تا ششم هجری**

اولین دستاورد پژوهش حاضر با روش تحلیل محتوا، گرد آوردن آثار مورخان مذکور ذیل یک عنوان و تمرکز بخشیدن به پراکندگی آنهاست. جداول ۱ و ۲ و نمودارهای مربوط به آنها، موضوعات و مقوله‌های مضامین مذکور را در ۴ دسته به نمایش می‌گذارد که شامل: مشیت، اراده، قدر و قضا و مشتقات آنها می‌شود. همچنین، جداول و نمودارهای مذکور، میزان فراوانی و درصدی مقوله‌ها در هر یک از منابع منتخب بازه زمانی مورد نظر را نشان می‌دهد. در این پژوهش، کلماتی که مورخان مذکور به کار برده‌اند، انتخاب شده است. بنابراین، مقوله‌های امر و سنت که مورخان این بازه زمانی به معنای مشیت به کار برده‌اند، در این پژوهش ذکر نشده است.

۱۰۶ مطالعات تاریخی جهان اسلام  
سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

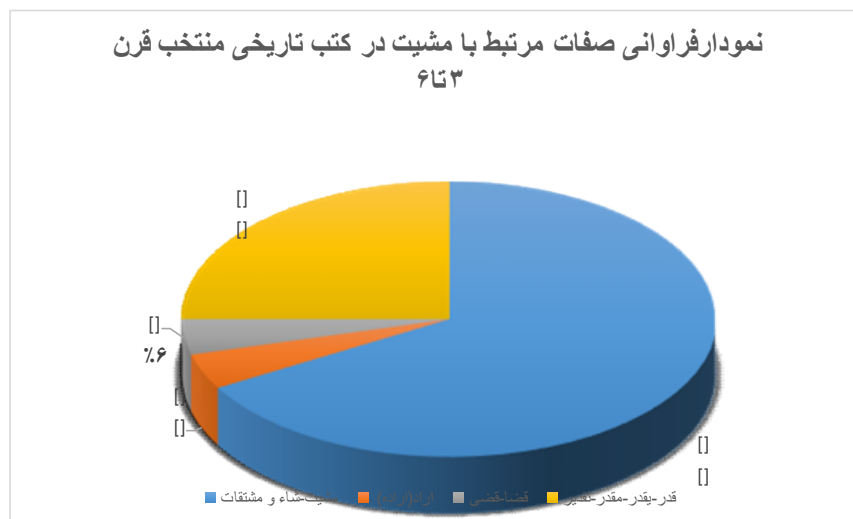
جدول ۱: فراوانی مقولات مرتبط با مشیت در کتب تاریخی منتخب قرن ۳ تا ۶ هجری

فراوانی						مقولات	رتبه
تاریخ بیهقی	تاریخ البداء والتاریخ مقدس	تجارب الأمم ابن مسکویه	مروج الذهب مسعودی	تاریخ طبری	تاریخ یعقوبی		
۷۱	۶	۱۲۱	۸۸	۴۲۴	۱۶	مشیت و مشتقات آن	۱
۳	۲۷	۰	۳	۲۸	۱	اراد (اراده)	۲
۵۲	۶	۱	۴	۲۵	۱	قضا - قضی	۳
۵۳	۱۰	۳۶	۱۰	۱۶	۶	قدر - يقدر - مقدر - تقدير	۴

جدول فوق، فراوانی واژه‌های مرتبط با مشیت را که شامل: مشیت، اراده، قضا، قدر و مشتقات آنهاست، در منابع تاریخی منتخب قرن ۳ تا ۶ هجری که عبارت است از: تاریخ یعقوبی، تاریخ طبری، مروج الذهب مسعودی، تجارب الأمم ابن مسکویه، البداء والتاریخ مقدسی و تاریخ بیهقی، نشان می‌دهد. نمودار ۱-۱ به شکل درصدی میزان فراوانی واژه‌های مذکور را نشان می‌دهد.

## ۱۰۷ تبیین جایگاه مشیت الهی در آثار مورخان قرن سوم تا ششم هجری

نمودار ۱-۱: مقایسه درصدی فراوانی مقولات مرتبط با مشیت در کتب تاریخی منتخب قرن ۳ تا ۶ هجری



نمودار فوق، نشان می‌دهد که از میان مقوله‌های مرتبط با موضوع مشیت و مشتقات آن، با میزان ۶۷ درصد، بالاترین میزان را در منابع منتخب داراست و «قدر» با ۲.۵٪، «قضا» با ۶٪ و «اراده» با ۴٪، به ترتیب در رده‌های بعدی قرار می‌گیرند. «اراده» با ۴٪، کمترین میزان را به خود اختصاص داده است.

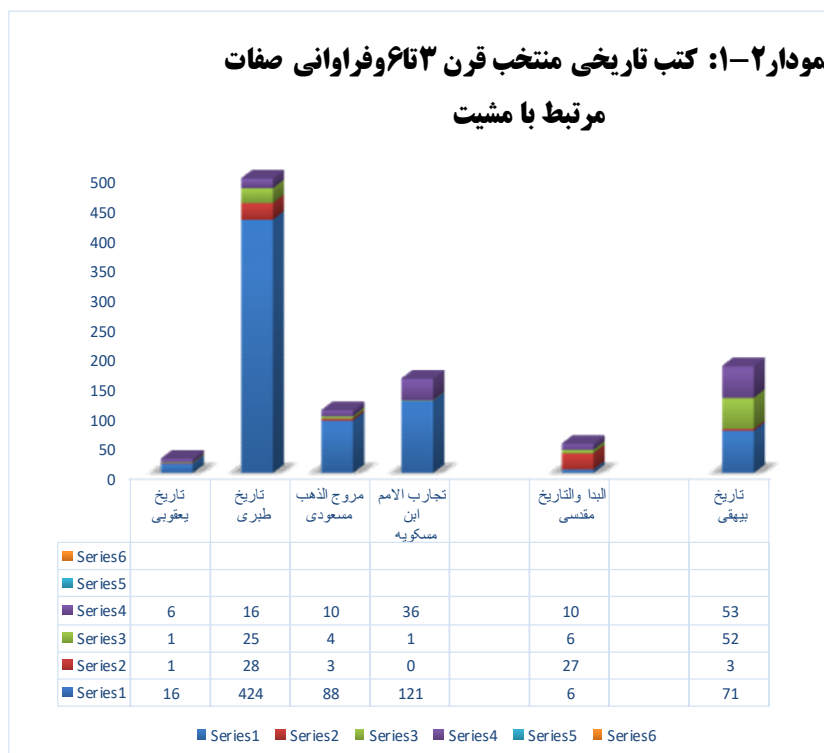
۱۰۸ مطالعات تاریخی جهان اسلام  
 سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

جدول ۲: کتب تاریخی منتخب قرن ۳ تا ۶ هجری و فراوانی مقولات مرتبط با مشیت در آن

ردیف	منابع	مقولات		
		مشیت - شاء - و مشتقات	اراده و مشتقات	قضا و مشتقات قدر و مشتقات
۱	تاریخ یعقوبی	۱۶	۱	۶
۲	تاریخ طبری	۴۲۴	۲۸	۲۵
۳	مروج الذهب مسعودی	۸۸	۳	۴
۴	تجارب الأمم ابن مسکویه	۱۲۱	۰	۱
۵	البدأ والتاریخ مقدسی	۶	۲۷	۶
۶	تاریخ بیهقی	۷۱	۳	۵۲

## تعیین جایگاه مشیت الهی در آثار مورخان قرن سوم تا ششم هجری ۱۰۹

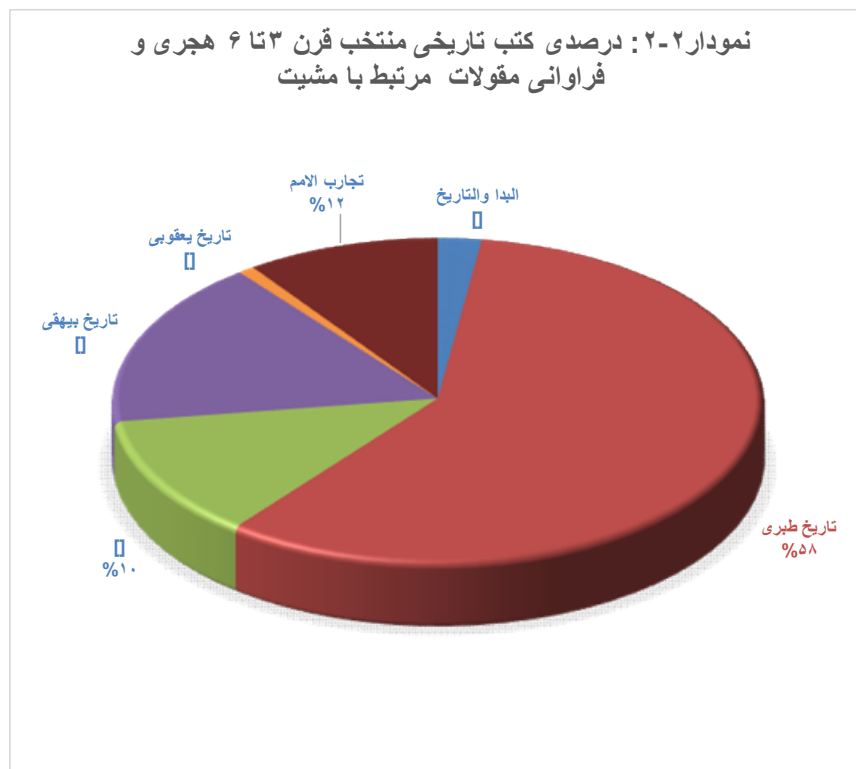
جدول شماره ۲، کتب تاریخی منتخب را با میزان فراوانی صفات مرتبط با مشیت نشان می‌دهد. نمودار ستونی ۱-۲ و نمودار درصدی ۲-۲، گویای رتبه کتب تاریخی مذکور در شمولیت واژه‌های مذکور می‌باشند.



## ۱۱۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

طبق نمودار ستونی فوق (نمودار ۲-۱)، کتاب *تاریخ طبری*، *تاریخ بیهقی* و *تجارب الأمم*، به ترتیب بیشترین شاخصه را در شمولیت صفات مذکور دارا بوده و *مروج الذهب*، *البداء و التاریخ* و *تاریخ یعقوبی*، به ترتیب کمترین شاخصه را دارا هستند. با توجه به نمودار فوق، *تاریخ طبری* بالاترین میزان، و *تاریخ یعقوبی* پایین ترین میزان را شامل می شوند.



طبق نمودار مقایسه درصدی فوق (۲-۲)، *تاریخ طبری* با ۵۸ درصد مجموع واژه‌های مرتبط با مشیت، *تاریخ بیهقی* با ۱۷ درصد، *تجارب الأمم* با ۱۲ درصد، *مروج الذهب* با ۱۰ درصد، *البداء و التاریخ* با ۲ درصد، و در نهایت، *تاریخ یعقوبی* با ۱ درصد، در رتبه‌های بعدی قرار گرفتند. با توجه به درصدهای مذکور، *تاریخ طبری* و *تاریخ بیهقی* با بیشترین درصد، مورد توجه بوده و *البداء و التاریخ* و *تاریخ یعقوبی* با کمترین درصد، در رتبه پایین قرار گرفته‌اند.



### جایگاه مقوله‌های مورد نظر در منابع مورد نظر سده سوم تا ششم هجری

بررسی‌ها نشان می‌دهد که مقوله مشیت و مشتقات آن، نه تنها در کتاب *تاریخ طبری*، بلکه تقریباً در تمامی منابع مورد نظر بیشترین فراوانی را دارد؛ اما نکته حایز اهمیت، این است که سایر مقولات، از جمله: اراده، قدر، قضا و مشتقات آنها، به جز در *تاریخ طبری* و *تاریخ بیهقی*، در سایر منابع مورد نظر درصد ناچیزی را به خود اختصاص داده‌اند. جدول ۳ و ۴ و ۵، گویای این نظر است.

جدول ۳: فراوانی درصدی مقولات مرتبط با مشیت در کل منابع

مقوله‌های اصلی	فراوانی مضامین در منابع منتخب						فراوانی مضامین کل در منابع منتخب	درصد مضامین کل
	تاریخ یعقوبی	تاریخ طبری	مروج الذهب مسکویه	تجارب الأمم بن مقدسی	البداء والتاریخ	تاریخ بیهقی		
مشیت و مشتقات	۱۶	۴۲۴	۸۸	۱۲۱	۶	۷۱	۷۲۶	۶۷%
اراده و مشتقات	۱	۲۸	۳	۰	۲۷	۳	۶۲	۴%
قضا و مشتقات	۱	۲۵	۴	۱	۶	۵۲	۸۹	۶%
قدر و مشتقات	۶	۶	۱۰	۳۶	۱۰	۵۳	۱۳۱	۲۵%

با توجه به جدول، در کل منابع به ترتیب، مشیت و مشتقات آن، با ۷۲۶ مضمون و ۶۷ درصد، بیشترین تعداد و درصد مضمون، اراده و مشتقات آن با ۶۲ مضمون و ۴ درصد، کمترین تعداد و درصد را به خود اختصاص داده‌اند. جدول ۴، مقایسه درصدی مؤلفه‌های

## ۱۱۲ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

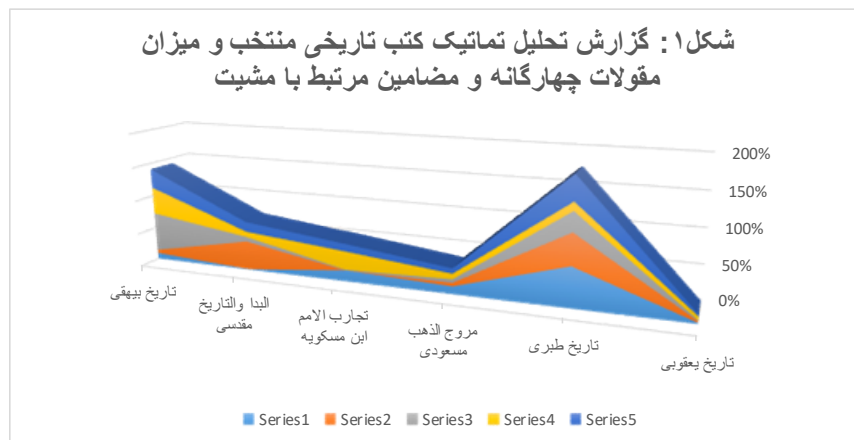
مرتبط با مشیت (مشیت و مشتقات، اراده و مشتقات، قضا و مشتقات و در نهایت، قدر و مشتقات) را در منابع تاریخی منتخب (تاریخ یعقوبی، تاریخ طبری، مروج الذهب مسعودی، تجارب الأمم ابن مسکویه، البدأ والتاریخ مقدسی و تاریخ بیهقی) نسبت به کل مضامین گزارش کرده است.

جدول ۴: مقایسه درصدی مؤلفه‌های مرتبط با مشیت در کل منابع منتخب نسبت به کل

مضامین

درصد در منابع منتخب نسبت به کل مضامین						فراوانی در منابع منتخب						مقولات
						تاریخ بیهقی	البدأ والتاریخ	تجارب الأمم	مروج الذهب	تاریخ طبری	تاریخ یعقوبی	
تاریخ بیهقی	البدأ والتاریخ	تجارب الأمم	مروج الذهب	تاریخ طبری	تاریخ یعقوبی	تاریخ بیهقی	البدأ والتاریخ	تجارب الأمم	مروج الذهب	تاریخ طبری	تاریخ یعقوبی	مشیت و مشتقات
۱۰%	۱%	۱۷%	۱۲%	۵۸%	۲%	۷۱	۶	۱۲۱	۸۸	۴۲۴	۱۶	مشیت و مشتقات
۵%	۴۳%	۰%	۵%	۴۵%	۲%	۳	۲۷	۰	۳	۲۸	۱	اراده و مشتقات
۵۸%	۷%	۱%	۵%	۲۸%	۱%	۵۲	۶	۱	۴	۲۵	۱	قضا و مشتقات
۴۰%	۸%	۲۷%	۸%	۱۲%	۵%	۵۳	۱۰	۳۶	۱۰	۶	۶	قدر و مشتقات
۲۸%	۱۵%	۱۱%	۸%	۳۶%	۳%	۱۷۹	۴۹	۱۵۸	۱۰۵	۴۸۳	۲۴	مجموع

فراوانی مقولات چهارگانه و مشتقات آنها در منابع تاریخی منتخب، نشان می‌دهد که به ترتیب تاریخ طبری با تعداد ۴۸۳ مضمون و احتساب میانگین ۳۶ درصد، و همچنین تاریخ بیهقی با تعداد ۱۷۹ مضمون و احتساب میانگین ۲۸ درصد، بیشترین درصد مقولات و مضامین را به خود اختصاص داده‌اند. کمترین درصد مضامین در کتب تاریخی منتخب به ترتیب، تاریخ یعقوبی با تعداد ۲۴ مضمون و احتساب میانگین ۳ درصد، مروج الذهب مسعودی با تعداد ۱۰۵ مضمون و احتساب میانگین ۸ درصد، تجارب الامم ابن مسکویه با تعداد ۱۵۸ مضمون و احتساب میانگین ۱۱ درصد، و در نهایت، البدأ والتاریخ مقدسی با تعداد ۴۹ مضمون و احتساب میانگین ۱۵ درصد، مضامین کل شناخته را به خود اختصاص داده‌اند. گزارش تحلیل تماتیک کتب تاریخی منتخب و مقولات مرتبط با مشیت، در شکل ۱ آمده است.



در دو مرحله، کدگذاری صورت گرفت. در مرحله اول، کتب تاریخی منتخب مطالعه شد. کدواژه‌های مرتبط با مشیت که شامل: شاء، مشیت، ان شاء الله، ماشاء الله، یشاء، اراده، اراد، یرید، قدر، مقدر، یقدر، تقدیر، قضا و یقضی بود، احصا گردید. با توجه به تحلیل داده‌ها و مضامین، تاریخ طبری و تاریخ بیهقی بیشترین درصد کدواژه‌ها، و تاریخ یعقوبی و مروج الذهب کمترین درصد را به خود اختصاص دادند. از این رو، می‌توان با توجه به نتایج حاصله، طبری و بیهقی را در طیف مورخان تقدیرگرا قرار داد و یعقوبی و سایر مورخان این مجموعه را در طیف قانون‌گرایان مشروط محسوب کرد.

جدول ۵: تحلیل محتوای عبارات کتب تاریخی بازه زمانی قرن ۳ تا ۶ هجری

ردیف	کتب	عبارات	مقوله	موضوع برداشت شده از عبارت
۱	تاریخ یعقوبی	و ما تاخری الا لك قضی الله لنا و لك بالإحسان فی امرنا كله	قضی	در طول هم بودن قضای الهی و اختیار انسان
۲		فالتقى الماء على أمر قد قدر و أخذ الأرض كلها و قدر كل شیء منهن تقدیرا و قال: أفرار من قدر الله تعالى؟ قال عمر: نعم أفر. من قدر الله یقدر الله إلی قدر الله.	قدر	عدم منافات اعتقاد به قضا و قدر الهی با اختیار انسان در تسلط به سرنوشت خود
۳	تاریخ طبری	ثم قال اما والله لو ارادوك فی رحلی ما وصلوا الیک	اراده	عدم تغییر در اراده الهی
۴		چون خداوند عزوجل سیه روزی و بلیه او را اراده فرمود، به فراوانی مال بر قوم خویش طغیان نمود		سلب اختیار انسان در طغیان و گمراهی و استناد آن به اراده الهی
۵	تاریخ طبری	قضا را به فرمان خویش مقرر کرد... مشتبّه نشود؛ قضای خویش را درباره خوشایند و ناخوشایند بندگان به سر برد که مقاومت نتوانند و دفاع نیارند کرد	قضا	عدم اختیار انسان در عدم تغییر در قضا - سلب اختیار انسان
۶		قضا میان ما و مقصود حائل شود	قضا	چیرگی قضا بر اختیار انسان در افعال
۷	تاریخ طبری	قضا نازل شد تا دشمنان هزیمت شوند	قضا	حتمی بودن و عدم تغییر قضای الهی - عدم اختیار انسان در مقابل قضا
۸		ولیمضی قضاء الله فیهما و فی ذریتهما		
۹		قضا غالب بود و بلیه بیامد		

سلب اختیار انسان در برابر قضای الهی	قضا	مردان را در قبال قضا چاره نیست	تاریخ طبری	۱۰
عدم تغییر در قضای الهی		که قضا حيله کسان را بی اثر کند		۱۱
تسلط قضا و قدر الهی بر انسان و اختیار انسان در افعال		و قضای پروردگار را دفع نتوان کرد		۱۰
تسلط قضای الهی بر امور		از آنچه اطراف خود می بینی، فریب نخور که تو با انسان ها طرف نیستی؛ بلکه با قضا و قدر پنجه افکنده ای		۱۱
چیرگی قضای الهی بر انسان و فرزندان		گویند خطر نکرد و تباهی نیاورد قضا غالب بود		۱۲
عدم توان و اختیار در تغییر در قضا و اراده الهی		آن که قضای خدا درباره او و اعقابش روان شود (ولیمضی قضاالله فیها و فی ذریتها)		۱۳
اراده انسان در طول اراده خداوند	اراده	چون می داند نخواهد توانست به کمک شما قضای الهی و اراده او را معوق کند	البدأ والتاریخ	۱۳
		دستور خدا تعرض پذیر نیست و قضای وی را رد نمی توان کرد و داوری وی برگشت ندارد		۱۴
		دستخوش حادثه شدند و قضا هلاک سریع به او رسانید و چه نیک بود قضای هلاکت رسان		
اراده تکوینی خداوند، غیر قابل تغییر است	اراده	و فی ایامه حرکت امر قریس لما اراد الله تعالی بهم	۱۵	۱۴
عدم تغییر در حکم و	اراده	خداوند کند آنچه خواهد و خدای	تاریخ	۱۵

اراده خداوند (تحقق قطعی آنچه خداوند اراده و حکم کند)		حکم کند آنچه اراده فرماید	بی‌هقی	
اختیار انسان در امور	قضا	والله لا قضیتها لک	مروج الذهب	۱۶
عدم تقابل اختیار مردم و قضای الهی	قضا	قضا چنین بود؛ حسن نیت رکن الدوله و دعای رعیت او، رحمت خدا را شامل مردم کرد	تجارب الأمم	۱۷
صاحب اختیار بودن انسان در انجام افعال	قضا	و ما یکتسبوه من المعاصی و المائم و قضائه ایاها علیهم و ارادته منهم و عقوبته لهم	البدأ و التاریخ	۱۸
سیطره قضای الهی بر امور (عدم دخالت اختیار انسان در امور)	قضا	قضا کار خویش بکرد	تاریخ بی‌هقی	۱۹
مستأصل بودن در برابر قضای الهی		و لامرد لقضاء الله		۲۰
عدم تغییر در قضای الهی		کار قضا خود بکرد و هیچ درمان نیست		۲۱
عدم تغییر در قضای الهی و سلطه آن بر امور انسان		قضا در کمین بود و کار خود می‌کرد		۲۲
عدم توانایی انسان در مقابل قضا (چیرگی قضا بر انسان)	قضا	و با قضا مغالبت نتوانست کرد	تاریخ بی‌هقی	۲۳
		و قضا بر این حال‌ها یار شد		۲۴
		تا قضا کار خود بکرد		۲۵
		گفت قضا چنین بود و بترسانیدند		۲۶
سیطره قضای الهی بر افعال انسان	قضا	از غازی نیز خطا بضرورت ظاهر گشت و قضا با آن یار شد. امیر بدگان تر شد	تاریخ بی‌هقی	۲۷
تقابل خواست انسان با خواست خداوند		نه آن بود که تو خواهی همی و داری دوست؛ چه آن بود که قضا کرد ایزد دادار		۲۸
عدم اختیار انسانها در		قضا کار کرد		۲۹

افعال - سیطره قضای الهی				
عدم اختیار انسان در افعال - تقابل خواست انسان و خداوند		قضای ایزد عزوجل چنان رود که وی خواهد و گوید و فرماید؛ نه چنان که مراد آدمی در آن باشد که به فرمان وی است	۳۰	
عدم توانایی انسان در برابر قضای الهی - عدم اختیار انسان در تغییر امور		نشسته - از قضای آمده که آن را دفع نتوان کرد	۳۱	
سیطره قضای الهی بر انسان - سلب اختیار انسان - عدم دخیل بودن انسانها در امور	قضا - قدر	از آنچه اطرف خود می بینی، فریب نخور که تو با انسانها طرف نیستی؛ بلکه با قضا و قدر پنجه افکنده ای	۳۲	تاریخ طبری
سلب اختیار انسان - غالب شدن تقدیر بر احساس و خواست انسان	قدر	هوس وی، جز آن بود که مقدر شده بود که هرگز هوس بر تقدیر غالب نشود	۳۳	
عدم تقابل اراده الهی با توانایی انسان در افعال - لایکلف الله نفسا إلا وسعها	قدر	و لا اراد منهم ما لا یقدرون علیه	۳۴	مروج الذهب
همراهی تقدیر و اختیار انسان - اختیار انسان در طول قدر الهی	قدر	تتاقل الموفق فی سیره الی ان قدر ان یكون وصوله الی دارزین عند الصبح	۳۵	تجارب الأمم
عدم دخالت قضا و قدر الهی در انجام معاصی	قدر	و اجمعوا بان الله عزوجل ما قدر المعاصی و لا قضاها	۳۶	
اختیار داشتن انسان در تغییر قدر الهی	قدر	فقال له ابوعبیده افرار من قدر الله قال نعم افر من قدر الله الی قدره	۳۷	البدأ و التاريخ
مقارنت قدر الهی با فعل اختیاری انسان	قدر	قدر الله بكف المعتصم	۳۸	

عدم توانایی انسان در تغییر قدر الهی - دخیل نبودن اختیار انسان در امور	قدر	تقدیر ناگزیر به عرصه وجود آید. المقدر کائن؛ یعنی بودنی بود که تقدیر آفریدگار بر پادشاهی ما بود و محمود بر ضد این تقدیر تدبیر کرد و برادر پنداشت که تدبیر بشری با تقدیر خدایی برابری تواند کرد	تاریخ	۳۹
		تقدیر بود و باشد و خواهد و بود		۴۰
عدم تغییر در قدر الهی - عدم اختیار انسان در افعال و سرنوشت	قدر	با فرمان دگرگونی ناپذیر تقدیر برابری نتوانست کرد	بیهقی	۴۱
برگرداندن ملک به تقدیر الهی؛ نه اختیار انسانها		تقدیر چنان کرده است که ملك را انتقال می افتاده است		۴۲
		پس بیاید دانست که برکشیدن تقدیر ایزد، عزذکره، پیراهن ملك از گروهی و پوشانیدن در گروه دیگر اندران حکمتی است ایزدی		۴۳
بسند کردن به تقدیر الهی و عدم سعی در تغییر سرنوشت		حاسد را هرگز آسایش نباشد که با تقدیر خدای، عز آسمه، دایم بجنگ باشد		۴۴

در جدول شماره ۵، موضوعات برداشت شده از عبارات کتب مورد نظر که مشتمل بر مقولات مرتبط با مشیت الهی است، بیان شده است. طبق جدول فوق، می توان شمایی از نگاه مورخان مورد نظر این سه قرن را دریافت؛ چنان که از فحوای مطالب به دست می آید، طبری و بیهقی، نوعی نگاه تقدیرگرایانه به امور و حوادث دارند. یعقوبی، مسکویه، مقدسی و مسعودی، از آن نگاه تقدیرگرایانه و جبری در افعال انسان و حوادث، فاصله گرفته اند.

### رویکرد مورخان مورد نظر در مقوله مشیت و تقدیر

محمد بن جریر طبری، از مورخان اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم، در زمره کسانی است که نگاهی تقدیرگرایانه به رویدادهای تاریخی دارد. نگاه طبری به تاریخ، در حقیقت، نگاه به بیان مشیت الهی است و تاریخ از نظر وی، مأوای آزموده های انسان هاست. رهنمودهای طبری، تبیین همین نگاه به قضا و قدر است و تاثیر تفکر اصل



تقدیر، مشیت و قضا بر طبری دیده می‌شود؛ چنان‌که طبری به کرات وقایع را به قضا و قدر و مشیت و اراده الهی برمی‌گرداند؛ به عنوان نمونه، وی رفتن مونس به بغداد و کشته شدن مقتدر را به غلبه قضا برمی‌گرداند؛ آنجا که می‌گوید: «اما قضا غالب بود و بلیه بیامد.» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۶: ۶۹۶۳)

ابوالفضل بیهقی، از مورخان قرن پنجم هجری را می‌توان از جمله مورخان تقدیرگرا محسوب کرد. وی معتقد است که خداوند متعال، همه وقایع را رقم می‌زند؛ آنجا که سخن از نامه سلطان مسعود خطاب به لشکریان در مورد موقوف شدن برادرش، امیر محمد، در قلعه کوهتیز بیان می‌دارد، به وضوح بر این مطلب اشاره دارد (بیهقی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۸). رویکرد بیهقی و اندیشه غالب بر تاریخ بیهقی، جبرگرایی و اعتقاد به تقدیر است. تاریخ بیهقی، سرشار است از عباراتی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر حواله حوادث بر قضا و قدر الهی دلالت دارند؛ همچون: کار قضا خود بکرد (همان: ۲۲۲؛ همان، ج ۲: ۶۵۹)، قضا در کمین بود، کار خویش می‌کرد (همان، ج ۱: ۲۲۹)، با قضا مغالبت نتوانست کرد (همان: ۲۴۲)، از قضای خدای، عزوجل، از نامساعدی مقدمان لشکر این شکست افتاده است (همان، ج ۲: ۷۰۹).

ابن واضح یعقوبی، از مورخان قرن سوم هجری و نگارنده تاریخ یعقوبی، برخلاف روش سایر مورخان همچون بیهقی که برای تقدیر، نقش تعیین‌کنندگی و دیگرگونی فراوان قائل بودند و هر جا روند حوادث به گونه‌ای بوده که زشتی و کژئی حکومت وقت را نشان می‌داده، دست به دامان تقدیر شده و آن حوادث را به تقدیر نسبت می‌دادند، واقعیات را می‌نگارد و کمترین موضعش در برخی جاها، سکوت و گذر از واقعه است؛ به عنوان نمونه، یعقوبی از نگاشتن وقایع به صورت یک‌سویه و به سود و منفعت خلفا اجتناب می‌کند؛ چراکه وی از خلفای عباسی مطالبی بیان کرده که سایرین از نوشتن آن مطالب دوری می‌کردند؛ به عنوان نمونه، در مورد خلیفه عباسی، مستعین، به صراحت اشاره به بی‌کفایتی و عدم اهلیت وی می‌کند<sup>۱</sup> (یعقوبی، ۱۳۷۱، ش ۲: ۵۲۵).

ابوالحسن مسعودی، از مورخان قرن چهارم و صاحب کتاب *مروج الذهب مسعودی*، برخلاف بیهقی که حوادث را دست تقدیر و سرنوشت می‌داند، به روابط علی و معلولی امور می‌پردازد و حوادث را قضاوت کرده، مورد تحلیل عقلی و تجربی و ارزیابی قرار داده است. وی برخلاف بیهقی که ناکامی‌ها و شکست‌های حکام هم‌عصر خود را به تقدیر الهی محوله

## ۱۲. مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

می‌کند، به عنوان نمونه، از وضعیتی که خلفای عباسی به وجود آورده‌اند، اظهار نارضایتی کرده و معتقد است که عملکرد عباسیان، موجب تضعیف اسلام شده است (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۳).

مسکویه، از مورخان قرن چهارم هجری و صاحب کتاب *تجارب‌الأمم* است. به اعتقاد وی، تاریخ سرشار از حوادثی عبرت‌آمیز است که موجب می‌شود انسان با شناختن آن حوادث و عبرت‌آموزی، از آن وقایع ناگوار اجتناب کند و به وقایع خوشایند دست یازد. به اعتقاد وی که «کارهای جهان، همانند و در خور یکدیگرند» (ابن مسکویه، ۱۳۶۹، ج ۱: ۵۲) حاوی این نکته است که تاریخ هرگز مجموعه‌ای از رویدادهای مجزا از هم و ساکن نیست؛ بلکه رویدادهای تاریخی به هم پیوسته و مرتبط هستند و انسان می‌تواند با بازنشانی حوادث و رویدادها، امروز را با دیروز مورد ارزیابی و سنجش قرار دهد و با عبرت‌گیری از اعمال و رفتار گذشتگان، مسیر زندگی خود را انتخاب کند. از این رو، مسکویه با این تحلیل و مضمون، به نوعی برای انسان در امور اختیار قائل است.

مقدسی، از مورخان قرن چهارم هجری، مؤلف کتاب *البداء و التاریخ* (آفرینش و تاریخ) است که با تقدیرگرایی و جبری‌گری مخالف بوده است<sup>۱</sup> (مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۸۳۱). وی عواقب امور را به اعمال انسان‌ها برمی‌گرداند و مشیت و دخالت خداوندی در وقایع را با اعمال انسان‌ها گره می‌زند. به نوعی وی نیز برای انسان‌ها اختیار قایل است و فعل آدمیان را در طول اراده و مشیت خداوندی قرار می‌دهد. مقدسی برخلاف بیهقی، وقایع را به دست تقدیر حواله نمی‌کند؛ به عنوان نمونه، مقدسی به ستم‌ها و بزهکاری‌های یزگرد، فرزند شاپور ذوالاکتاف اشاره می‌کند و اینکه مردم به قدری از ظلم و ستم‌های وی به ستوه آمده بودند که به درگاه خداوند متعال شکایت بردند. وی در ادامه، این تظلم‌خواهی را با لگد خوردن یزگرد در حادثه‌ای از یک اسب و مردن وی پیوند می‌دهد (همان، ج ۱: ۵۱۵).

## نتیجه

هدف از این نوشتار، بررسی توصیفی، مقایسه‌ای و محتوایی مشیت‌گرایی در آثار مورخان قرن سوم و ششم هجری بود. به منظور پاسخ به سه پرسش، تعریف مشیت، مورخان تقدیرگرا و مورخان قانون‌گرای مشروط در آثار مورخان قرون مذکور بررسی شد. در ابتدا به روش تحلیل محتوای کمی، میزان مقوله‌های مرتبط که شامل: مشیت، اراده، قضا و قدر و مشتقات آنها بود، در کتب منتخب بازه زمانی قرن سوم تا ششم، یعنی: *تاریخ یعقوبی*، *تاریخ طبری*، *تاریخ مسعودی*، *تجارب الأمم مسکویه*، *البدأ والتاریخ مقدسی* و در نهایت، *تاریخ بیهقی*، مورد ارزیابی قرار گرفت و سپس، نتایج حاصله در جداول و نمودارها نمود پیدا کرد. با توجه به نمودارهای درصدی، «مشیت» و مشتقات آن، با میزان شصت و هفت درصد، بالاترین میزان در منابع منتخب دارا بوده و «قدر» با بیست و پنج درصد، «قضا» با شش درصد و «اراده» با چهار درصد، به ترتیب در رده‌های بعدی قرار گرفتند. «اراده» با چهار درصد، کمترین میزان را به خود اختصاص داده است. طبق نمودار ستونی دیگر، کتاب: *تاریخ طبری*، *تاریخ بیهقی* و *تجارب الأمم*، به ترتیب بیشترین شاخصه را در شمولیت صفات و مقوله‌های مذکور دارا بوده و *مروج الذهب*، *البدأ والتاریخ* و *تاریخ یعقوبی*، به ترتیب کمترین شاخصه را دارا هستند. *تاریخ طبری* بالاترین میزان، و *تاریخ یعقوبی* پایین‌ترین میزان را شامل می‌شوند. همچنین، مقوله «مشیت» و مشتقات آن با تعداد هفتصد و بیست و شش مضمون، «قدر» و مشتقات آن با تعداد صد و سی و یک مضمون، مقوله «قضا» و مشتقات آن با هشتاد و نه مضمون، و در نهایت، «اراده» و مشتقات آن با شصت و سه مضمون، در مجموع کتب تاریخی منتخب وجود دارند. فراوانی مقولات چهارگانه و مشتقات آنها در منابع تاریخی منتخب، نشان می‌دهد که به ترتیب، *تاریخ طبری* با تعداد چهارصد و هشتاد و سه مضمون و احتساب میانگین سی و شش درصد، و همچنین، *تاریخ بیهقی* با تعداد صد و هفتاد و نه مضمون و احتساب میانگین بیست و هشت درصد، بیشترین درصد مقولات و مضامین را به خود اختصاص داده‌اند. کمترین درصد مضامین در کتب تاریخی منتخب، به ترتیب، *تاریخ یعقوبی* با تعداد بیست و چهار مضمون و احتساب میانگین سه درصد، *مروج الذهب مسعودی* با تعداد صد و پنج مضمون و احتساب میانگین هشت درصد، *تجارب الأمم ابن مسکویه* با تعداد صد و پنجاه و هشت مضمون و احتساب میانگین یازده درصد، و در نهایت، *البدأ والتاریخ*

مقدسی با تعداد چهل و نه مضمون و احتساب میانگین پانزده درصد، مضامین کل شناخته شده را به خود اختصاص داده‌اند.

با توجه به تحلیل داده‌ها و مضامین، تاریخ طبری و تاریخ بیهقی با بیشترین درصد کدواژه‌ها، و تاریخ یعقوبی و مروج الذهب، تجارب الأمم و البدأ والتاریخ کمترین درصدها را به خود اختصاص دادند. پس، می‌توان با توجه به نتایج حاصله، طبری و بیهقی را در طیف مورخان تقدیرگرا قرار داد و یعقوبی و سایر مورخان این مجموعه را در زمره مورخان قانون‌گرای مشروط محسوب کرد.

ولیکن تتبع در این زمینه، به کمیت مقوله‌های مورد نظر محصور و محدود نشد. جهت افنای مخاطب، جدول شماره پنج تنظیم شد که در آن، کتب و عبارات حاوی مقوله‌های مورد نظر ذکر شد و سپس، موضوعاتی که نگارنده از آن عبارات برداشت کرده، در ستون جداگانه‌ای ذکر شد. در تاریخ یعقوبی موضوعاتی همچون: ۱. در طول هم بودن قضای الهی و اختیار انسان؛ ۲. عدم منافات اعتقاد به قضا و قدر الهی با اختیار انسان در تسلط به سرنوشت خود، به دست آمد.

نتایج حاصله از عبارات تاریخ طبری شامل موارد ذیل بود:

۱. عدم تغییر در اراده الهی؛ ۲. سلب اختیار انسان در طغیان و گمراهی و استناد آن به اراده الهی؛ ۳. عدم اختیار انسان در عدم تغییر در قضا - سلب اختیار انسان؛ ۴. چیرگی قضا بر اختیار انسان در افعال؛ ۵. حتمی بودن و عدم تغییر قضای الهی - عدم اختیار انسان در مقابل قضا؛ ۶. تسلط قضا و قدر الهی بر انسان و اختیار انسان در افعال؛ ۷. سلب اختیار انسان - غالب شدن تقدیر بر احساس و خواست انسان.

طبق بررسی و تحلیل عبارات مربوط به کتاب البدأ والتاریخ مقدسی، موارد ذیل به دست آمد:

۱. اراده انسان در طول اراده خداوند؛ ۲. صاحب اختیار بودن انسان در انجام افعال؛ ۳. عدم دخالت قضا و قدر الهی در انجام معاصی؛ ۴. اختیار داشتن انسان در تغییر قدر الهی؛ ۵. مقارنت قدر الهی با فعل اختیاری انسان.

عبارات موجود در مروج الذهب مسعودی، حاکی از موارد ذیل است:

۱. وجود اختیار انسان در امور و عدم سیطره قضای الهی؛ ۲. عدم تقابل اراده الهی با توانایی انسان در افعال (لا یکلف الله نفسا إلا وسعها).

در عبارات کتاب *تجارب الأمام مسکویه*، موضوعات ذیل به دست آمد:

۱. همراهی تقدیر الهی و اختیار انسان؛ ۲. اختیار انسان در طول قدر الهی؛ ۳. عدم تقابل اختیار مردم و قضای الهی.

موضوعات به دست آمده از تحلیل عبارات *تاریخ بیهقی* عبارت‌اند از:

۱. عدم تغییر در حکم و اراده خداوند (تحقق قطعی آنچه خداوند اراده و حکم کند)؛ ۲. سیطره قضای الهی بر امور (عدم دخالت اختیار انسان در امور)؛ ۳. مستأصل بودن در برابر قضای الهی؛ ۴. عدم تغییر در قضای الهی؛ ۵. عدم تغییر در قضای الهی و سلطه آن بر امور انسان؛ ۶. عدم توانایی انسان در مقابل قضا (چیرگی قضا بر انسان)؛ ۷. تقابل خواست انسان با خواست خداوند؛ ۸. عدم اختیار انسان‌ها در افعال - سیطره قضای الهی؛ ۹. عدم توانایی انسان در برابر قضای الهی - عدم اختیار انسان در تغییر امور؛ ۱۰. عدم توانایی انسان در تغییر قدر الهی - دخیل نبودن اختیار انسان در امور؛ ۱۱. عدم اختیار انسان در افعال و سرنوشت؛ ۱۲. بازگشت انتقال ملک و حکومت‌ها به تقدیر الهی، نه اختیار انسان‌ها؛ ۱۳. بسنده کردن به تقدیر الهی و عدم سعی در تغییر سرنوشت.

با توجه به میزان مقوله‌های مرتبط با تقدیر و قدر و فراوانی استفاده از مقولات مذکور در دو کتاب *تاریخ طبری* و *تاریخ بیهقی* و موضوعات برداشت شده از تحلیل عبارات آنها، و همچنین برگرداندن وقایع و حوادث به قضا و قدر و اراده صرف خداوندی و عدم دخالت خواست و اراده مردم در آن، می‌توان طبری و بیهقی را جزء مورخان تقدیرگرا قرار داد. با توجه به داده‌های کمی و کیفی مربوط به مورخانی همچون: یعقوبی، مقدسی، ابن مسکویه و مسعودی، ایشان را می‌توان در زمره مورخان قانون‌گرای مشروط قرار داد؛ چراکه با بررسی مضامین و مقولات مورد نظر در آثار ایشان، دخیل بودن اختیار و اراده انسان در وقوع حوادث در طول اراده و مشیت و تقدیر خداوندی مشاهده می‌شود؛ چنان‌که مقولات مرتبط با مشیت، در آثار ایشان در میزان کمتری قرار گرفته است.

بنابراین، محمد بن جریر طبری، از مورخان اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم، در زمره کسانی است که نگاهی تقدیرگرایانه به رویدادهای تاریخی دارد. نگاه طبری به تاریخ، در حقیقت، نگاه به بیان مشیت الهی است و تاریخ از نظر وی، مأوای آزموده‌های انسان‌هاست. رهنمودهای طبری، تبیین همین نگاه به قضا و قدر است و تاثیر تفکر اصل تقدیر، مشیت و قضا بر طبری دیده می‌شود؛ چنان‌که طبری به کرات وقایع را به قضا و قدر و

مشیت و اراده الهی برمی‌گرداند.

ابوالفضل بیهقی، از مورخان قرن پنجم هجری را می‌توان از جمله تاریخ‌نگاران تقدیرگرا محسوب کرد. وی معتقد است که خداوند متعال، همه وقایع را رقم می‌زند. رویکرد بیهقی و اندیشه غالب بر تاریخ بیهقی، جبرگرایی و اعتقاد به تقدیر است.

ابن واضح یعقوبی، از مورخان قرن سوم هجری و نگارنده تاریخ یعقوبی است و برخلاف روش سایر مورخانی همچون بیهقی که برای تقدیر، نقش تعیین‌کنندگی و دیگرگونی فراوان قائل بودند و هر جا روند حوادث به گونه‌ای بوده که زشتی و کژی حکومت وقت را نشان می‌داده، دست به دامان تقدیر شده و آن حوادث را به تقدیر نسبت می‌دادند، وی در بیان حوادث و وقایع، قائل به سنت مشروط الهی است.

ابوالحسن مسعودی، از مورخان قرن چهارم و صاحب کتاب مروج الذهب، به روابط علی و معلولی امور می‌پردازد و حوادث را قضاوت کرده، مورد تحلیل عقلی و تجربی و ارزیابی قرار داده است.

مسکویه، از مورخان قرن چهارم هجری و صاحب کتاب تجارب الامم است. به اعتقاد وی، تاریخ هرگز مجموعه‌ای از رویدادهای مجزا از هم و ساکن نیست؛ بلکه رویدادهای تاریخی، به هم پیوسته و مرتبط هستند و انسان می‌تواند با بازنشانی حوادث و رویدادها، امروز را با دیروز مورد ارزیابی و سنجش قرار دهد و با عبرت‌گیری از اعمال و رفتار گذشتگان، مسیر زندگی خود را انتخاب کند. مسکویه با این تحلیل و مضمون، به نوعی برای انسان در امور اختیار قائل است.

مقدسی، از مورخان قرن چهارم هجری مؤلف کتاب البدأ و التاريخ (آفرینش و تاریخ) است که با تقدیرگرایی و جبری‌گری مخالف بوده است. وی عواقب امور را به اعمال انسان‌ها برمی‌گرداند و مشیت و دخالت خداوندی در وقایع را با اعمال انسان‌ها گره می‌زند. به نوعی وی نیز برای انسان‌ها اختیار قایل است و فعل انسان‌ها را در طول اراده و مشیت خداوندی قرار می‌دهد.

## منابع

- قرآن کریم.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، ج ۷ و ۸، بیروت: دار صادر.
- ادواردز، پل (۱۳۷۵)، *فلسفه تاریخ: مجموعه مقالات از دائرة المعارف فلسفه*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ادیب آل علی، سید محمد (۱۳۸۵)، *پرسش‌ها و پاسخ‌هایی درباره مسیحیت*، قم: انتشارات مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۴ ش)، *تاریخ بیهقی*، محقق/مصحح: خلیل خطیب رهبر، چاپ چهارم، تهران: مهتاب.
- حسینی شیروانی، سید مهدی (۱۳۹۶)، «بررسی فلسفه نظری تاریخ در نهج البلاغه؛ مطالعه موردی جبر و اختیار»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های اعتقادی، کلامی سال هفتم، شماره ۲۵، بهار.
- خامه‌ای، انور (۱۳۸۱)، *تجدید نظر طلبی از مارکس تا مائو*، تهران: انتشارات فرزانه روز.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۲)، *مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية*، مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (۱۳۷۴)، *شرح دعای سحر*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (۱۳۷۴)، *تفسیر سوره حمد*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دیبله و. اچ. والش (۱۳۶۳)، *مقدمه بر فلسفه تاریخ*، ترجمه: ضیاء‌الدین علایی طباطبایی، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۰)، *تراز حیات: ساختارشناسی عدالت در نهج البلاغه*، تهران: دریا.
- رادمنش، عزت‌الله (۱۳۷۹)، *مکتب‌های تاریخی و تجدیدگرایی تاریخ*، مؤسسه فرهنگی پیک ستاره دانش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، *مفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق: دار العلم الدار الشامیة.
- (۱۳۸۳)، *مفردات الفاظ قرآن کریم*، مترجم: غلامرضا خسروی حسینی، چاپ سوم، تهران: مرتضوی، ذیل واژه «شیء».
- راجردی، ویلیمز و جوزف آر. دومینگ (۱۳۹۲)، *تحقیق در رسانه‌های جمعی*، ترجمه دکتر کاووس سید امامی، تهران: سروش.
- زریاب خویی، عباس (۱۳۸۷)، *درس گفتارهایی در فلسفه تاریخ*، به کوشش حسن توکلی مقدم، حسین صفری‌نیا و فاطمه رضایی شیرازی، تهران: طرح و نشر هامون.
- ساروخانی، باقر (۱۳۹۳)، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

## ۱۲۶ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

- طالقانی، محمود (۱۳۸۱)، روش تحقیق نظری، تهران: دانشگاه پیام نور.
- طباطبایی سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲ و ۱۳، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ق)، مجمع البیان، ج ۵ و ۶، بیروت: دار المعرفة.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ش)، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، ج ۹ و ۵، تهران: اسلام.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، تاریخ الأمم و الملوك، چاپ دوم، بیروت: دار التراث.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵ش)، تاریخ طبری، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- کافی، مجید (۱۳۹۳)، فلسفه نظری تاریخ (مفاهیم و نظریه‌ها)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- مجتهدی، کریم (۱۳۸۵)، فلسفه تاریخ، چاپ دوم، تهران: انتشارات سروش.
- مسکویه الرازی، ابوعلی (۱۳۷۹ش)، تجارب الأمم، الطبعة الثانية، تحقیق: ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹ش)، تجارب الأمم، ج ۱، مترجم: ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶ش)، تجارب الأمم، ج ۵ و ۶، مترجمه: علی نقی منزوی، تهران: توس.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹)، مروج الذهب و معادن الجواهر، چاپ دوم، قم: دار الهجرة.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۰ش)، تفسیر روشن، ج ۴، تهران: مرکز نشر کتاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ۱۲ و ۵، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مفتخری، حسین (۱۳۹۱)، مبانى علم تاریخ، تهران: سمت.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴ش)، آفرینش و تاریخ، ترجمه: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، البدأ و التاریخ، بور سعید، ناشر: مکتبه الثقافة الدینیه.
- مطهری، مرتضی (بی تا)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری: فلسفه تاریخ، ج ۱۵، تهران: صدرا.
- نئوندورف، کیمبرلی ای (۱۳۹۵)، راهنمای تحلیل محتوا، ترجمه: حامد بخشی و وجیهه جلالیان بخشنده، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا)، تاریخ یعقوبی، قم: اهل بیت علیهم السلام.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱ش)، تاریخ یعقوبی، مترجم: محمدابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.